

بررسی «اصالت صحت»

مرتضی ولیان پور
عضو حلقه علمی افق
دانش پژوه دوره عالی فقه مقارن

چکیده: از قواعد بسیار پرکاربرد فقه که می‌توان ادعا کرد در بیشتر زمینه‌های حیات بشری - از عبادات گرفته تا عقود و ایقاعات - جریان دارد، صحیح انگاشتن فعل دیگری و ترتیب اثر دادن به آن است، که نتیجه‌اش صحت عمل و مؤثر بودن فعل مکلف می‌باشد. اصطلاحاً به غیر، «عامل» و به مکلفی که قاعده را جاری کرده و از رهگذر تصحیح عمل غیر، به عمل خود اثر می‌بخشد «حامل» گفته می‌شود. ماهیت این قاعده، جایگاه و دامنه آن، نسبت آن با سایر قواعد و این که اماره یا اصل باشد، به همراه بررسی دلایل و مستندات و همچنین شروط قاعده با رویکردی فقهی در فقه شیعه و فقه اهل سنت مورد اشاره نگارنده قرار گرفته است. گفتنی است که الگوی به کار رفته در بررسی اسناد روایات، بر اساس نرم‌افزار درایة‌الحديث می‌باشد. **کلیدواژگان:** عامل، حامل، فعل غیر، اباحه، ترتیب اثر دادن، حکم وضعی.

درآمد

معرفی اجمالی قاعده و کاربرد آن

در موارد متعددی کار دیگران برای ما منشأ گمان بد به آن‌ها می‌شود و در مواردی نیز درستی یا نادرستی کارهای دیگران در درستی یا نادرستی رفتار ما مؤثر است، کسی که غیبتی کند و ندانیم که غیبت او مباح است یا حرام؟

و صورت دوم همچون زمانی که در درستی قرائت امام جماعت تردید کنیم که این تردید، موجب تردید در صحت عمل حامل (شخص مأموم) می‌گردد.

در موردی که شک در حکم وضعی باشد، با تمسک به قاعده اصالت صحت می‌توان حکم به درستی عمل دیگران نمود. برای توضیح بیش‌تر می‌توانیم دو معنا برای صحت ارائه کنیم که مراد از صحت در این قاعده، معنای دوم آن می‌باشد.

۱. صحیح به معنای مباح در مقابل قبیح، این صحت به معنای حکم تکلیفی است که مثال صورت اول از مثال‌های بالا از موارد شک در آن است.

۲. صحت به معنای ترتیب اثر دادن به فعل غیر، این صحت به معنای حکم وضعی است که مثال صورت دوم از موارد شک در آن است و در آن می‌توان به قاعده اصالت صحت تمسک نمود.

بین این دو معنای صحت از نظر مفهوم و ملاک تباین است؛ زیرا در صحت به معنای اول، ملاک اباحه است، ولی ملاک صحت به معنای دوم آن که حکم وضعی می‌باشد، ترتیب اثر است.^۱ البته از نظر مورد، بین آن دو، عام و خاص من وجه برقرار است.^۲

بنابراین کاربرد قاعده عبارت است از تصحیح فعل مکلف که نتیجه ترتیب اثر بر فعل مشکوک دیگران است. به عبارت دیگر، مقصود، رسیدن به حکم وضعی صحت در مورد فعل غیر است و نه حکم تکلیفی اباحه در مورد فعل او، چرا که مباح بودن عمل عامل نمی‌تواند منشا اثر برای حامل باشد، ولی ترتیب اثر دادن به عمل عامل و نافذ بودن عمل او که حکمی وضعی است، می‌تواند مصحح عمل حامل نیز باشد.

اصل صحت در فقه اهل سنت، از سستی استناد تا آشفتگی عناوین

در فقه اهل سنت عناوین متنوعی در رابطه با اصالت صحت، مطرح است:^۳

۱. می‌توان از معنای اول با عنوان صحت تکلیفی و از معنای دوم با عنوان صحت وضعی یاد کرد.
۲. مورد اجتماع: چنانچه شخصی با اجازه مالک، مال او را بفروشد، هم کار مباحی انجام داده و هم اثر مرغوب فیه بر آن مترتب می‌گردد. موارد افتراق: الف. موردی که صحت در آن فقط به معنای اباحه است: چنانچه راهن بدون اطلاع از انصراف مرتهن از اذن فروش عین مرهونه، آن را بفروشد، کار مباحی انجام داده، ولی اثر مرغوب فیه بر آن مترتب نمی‌گردد. ب. موردی که صحت در آن فقط به معنای حکم وضعی است، مثلاً کسی که معامله بیعی به هنگام نماز جمعه انجام می‌دهد، اگرچه کار حرام انجام داده است؛ ولی اثر مرغوب فیه (تبادل اموال و انتقال ملکیت) بر آن مترتب می‌گردد.
۳. در مورد ده عنوان اول در متن، ر.ک: احمد ندوی، موسوعة القواعد و الضوابط الفقهية، ج ۲، صص ، ۱۸، ۵۹، ۵۹، ۶۲، ۱۷۵ و ۱۷۵. عناوین یاد شده، در ج ۳ از همین کتاب نیز به صورت فهرست در

۱. «احکام العقود محمولة علی السلامة»
 اگرچه در باب «مقام المطلقة فی بیئتها» عنوان قاعده مشاهده می‌شود، اما مورد تمسک به این قاعده، مسئله جواز فروش خانه شوهر، توسط همسر، قبل از اتمام عدّه و در صورت مدیون بودن شوهر به همسر می‌باشد، که در وجه سوم از قول به جواز، به نقل از ابی‌علی بن ابی‌هریره، به قاعده تمسک شده است.^۱
۲. «احکام العقود محمولة علی موجبات اصولها دون ما يتطوع به المتعاقدان»
 ماوردی در کتاب رهن در مسئله جواز بیع مال مرهونه، با تمسک به این قاعده، بیع مال مرهونه را تطوع دانسته و حکم به عدم جواز چنین رهنی کرده است.^۲
 نقد: عقد ماهیتی است که با اراده طرفین معامله و ابراز آنها در خارج محقق می‌شود و عدم جواز تغییر و تبدیل در آن بنا بر خواست آن دو با فعل غیر و حمل آن بر صحت، هیچ ارتباطی ندارد، چرا که در اینجا سخن از بقای حقیقت عقد است و نه صحت و یا فساد فعل دیگران.
۳. «احوال المسلمین محمولة علی السلامة»^۳ که در کتاب اجارات مورد استناد قرار گرفته است.
۴. «الاصل حمل العقود علی الصّحة».^۴
۵. «الاصل صحّة العقد و وجود ما یقتضیها».^۵
۶. «الاصل الصّحة و حمل العقود علیها»^۶ که در شروط بیع تقاضی به آن تمسک شده است.
۷. «الاصل فی المعاملات الصّحة و فی العقود اللزوم».^۷ و نشریسی در توجیه صحت صلح منعقد بین «ابن‌صعد» و «حباک» به قاعده تمسک جسته است.
۸. «الاصل مضی العقد علی السلامة».^۸

صص ۲۹ و ۱۸۷، قابل مشاهده است. چهار مورد آخر نیز در کتاب «موسوعة القواعد الفقهیة» ج ۵، ص ۲۴۹ و ج ۷، ص ۶۴ قابل مشاهده است.

۱. علی ماوردی بصری، الحاوی، ج ۱۱، ص ۲۵۲.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۲۳.

۳. ابن‌قدامه مقدسی، المغنی، ج ۵، ص ۴۵۰.

۴. مجموعه فتاوی شیخ الاسلام، ج ۲۹، ص ۴۶۶.

۵. تقی‌الدین سبکی، تکملة المجموع لشرح المهذب الشیرازی، ج ۱۰، ص ۲۰.

۶. احمد و نشریسی، المعیار، ج ۵، ص ۱۹۵.

۷. همان، ج ۶، ص ۵۴۸.

۸. عبدالرحمن سیوطی، شرح الجلال المحلی علی المنهاج، ج ۲، ص ۲۴۱.

۹. «حمل امور المسلمین علی الصحة واجب».

سرخسی در باب اقرار می‌گوید: اگر خانه‌ای در دست دو نفر بود و یکی مدعی نصف خانه بود و دیگری مدعی همه آن، سخن هر کدام از آن دو در مورد نصف خانه پذیرفته می‌شود و مدعی جمیع، باید بینه بیاورد و در صورت نیاوردن بینه، ادعای هریک از آن دو منصرف خواهد بود به آنچه که بر آن ید دارند (یعنی نصف خانه). وی دلیل حکم را تحقق ید دانسته و ظاهراً دلیل پذیرش ید را وجوب حمل امور مسلمین بر صحت می‌داند.^۱

سرخسی در باب خیار بیع نیز برای رهایی از اشکال تعلیق در معامله‌ای که در آن بایع به مشتری بگوید: «این کالا تا شب نزد تو باشد، اگر آن را خواستی، به صد درهم برای تو باشد»، به استحسان دست یازیده و مدعی است طرفین با نیکو دانستن این شرط و قرین کردن عقد به آن، معنای خیار شرط را محقق کرده‌اند و مقصود از خیار شرط تحقق معنای آن است. وی در پایان، دلیل استحسان و توجیه‌های یاد شده را وجوب حمل کلام بر صحت دانسته است.^۲

۱۰. «حمل تصرفات العقلاء علی الاعتبار احق و اولی من حملها علی الالغاء و الاهدار».^۳ در برخی فروع تعلیق طلاق بر خلع به آن استناد شده است.

۱۱. «حمل فعل المسلم علی الصحة و الحل واجب ما امکن».

سرخسی در کتاب الدعوی نیز در مسئله مقدم داشتن بیع بر عتق، به قاعده تمسک نموده و به همین مناسبت، مورد قیام بینه را از آن استثنا نموده است.^۴

۲۱. «فعل المسلم محمول علی ما یحلّ شرعاً».

این قاعده به دلالت سکوت، بر رضای مالک اشاره می‌کند؛ زیرا سکوت بدون رضایت مالک در برابر تصرف دیگران حرام است و از آن جا که فعل مسلم - سکوت - حمل بر حلال شرعی - سکوت با رضایت - می‌شود، بنابراین سکوت، دلیل بر رضا خواهد بود.^۵

۳۱. «فعل المسلم محمول علی الصحة و الحل ما امکن».

همچنین سرخسی در باب نکاح متعه، با استناد به این قاعده و قاعده ید، قبض را

۱. شمس‌الدین سرخسی، المبسوط، ج ۱۸، ص ۸۵.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۶۰.

۳. احمد ونشریسی، المعیار، ج ۴، ص ۳۶۴ (به نقل از قرافی).

۴. شمس‌الدین سرخسی، المبسوط، ج ۱۷، ص ۶۲.

۵. همان، ج ۳۰، ص ۱۴۰ (کتاب اختلاف ابی‌حنیفه و ابن‌ابی‌لیلی).

مرجح بین دو بینه متعارض معرفی می‌نماید.^۱ وی در باب "نکاح در عقود متفرقه" نیز با استناد به این قاعده، اقدام زوج بر مجامعت و اموری از این دست را که جز بر نکاح صحیح مترتب نمی‌شوند، اماره بر صحت نکاح دانسته است و ادعا می‌کند که چنین اموری در فروع مطروحه در این باب، همچون بینه و اماره کارآیی دارند.^۲

سرخسی در باب وجوه تحقق عتق نیز می‌گوید: یکی از راههای تحقق عتق، آمیزش مرد با یکی از دو زنی است که به آن دو گفته است یکی از شما «طالق ثلثا» هستید، زیرا فعل مسلم، حمل بر - و طی - حلال می‌شود و لذا عنوان عتق در زن دیگر متعین می‌گردد.^۳

۴۱. «فعل المسلم محمول علی الصحة ما امکن علی ما هو الافضل».

سرخسی در یکی از فروع باب محصر از کتاب مناسک به این قاعده تکیه کرده و فعل محرم را حمل بر صحت نموده است.^۴

از این بررسی اجمالی می‌توان به نکاتی دست یافت:

۱. نبود نظام‌واره عناوین، در قواعد و ضوابط فقهی اهل سنت
- با یک بررسی اجمالی در کتب قواعد فقه عامه می‌توان به روشنی دریافت که هر قاعده با عناوین فراوانی در کتب فقهی، قابل پی‌گیری است.
۲. ضعف استدلال در اثبات قاعده

نه تنها در کتب فقهی مورد رجوع، بلکه حتی در کتب قواعد فقه نیز دلیل قابل قبولی بر این قاعده فقهی اقامه نشده و به ذکر تطبیقات، مدلول و ادله ناکارآمد و ارجاع‌ها^۵ اکتفا شده است:

الف. همان‌طور که در آخرین ارجاع از عنوان سیزدهم آمد، سرخسی خیلی سطحی و گذرا دلیل تمسک به قاعده را وجود عقل و دین در شخص مسلمان و اینکه آن دو مانع شخص مسلمان از ارتکاب حرام می‌شوند، معرفی می‌کند.^۶ بطلان این دلیل پر واضح است، زیرا بر فرض که ادعای بالا صادق باشد، اما سهو، نسیان و اموری از

۱. همان، ج ۵، ص ۱۵۵.

۲. همان، ص ۱۶۵.

۳. همان، ج ۷، ص ۸۶.

۴. همان، ج ۴، ص ۱۱۸ (باب المحصر - بانی مربوط به موانع به انجام رسیدن حج -).

۵. مراد نگارنده از ارجاع‌ها، آدرس موارد استناد شده به قاعده در کتب فقهی است که در کتب قواعد فقه به صورت فهرست در پایان کتاب و یا در ذیل هر قاعده دیده می‌شود.

۶. همان، ج ۷، ص ۸۶.

این دست مانع تحقق عمل صحیح می‌گردد. افزون بر آن، در این صورت دیگر نزاعی نباید رخ می‌داد و شکی نباید پدیدار می‌شد و حال آنکه وجدان به خلاف این حکم می‌کند.

ب. بورنو در موسوعة القواعد الفقهیة، وجوب حسن ظن به مسلمین، امر به حسن ظن به اهل قبله و عدم جواز بدگمانی به انسان مسلمان را در کاری که انجام می‌دهد و یا سخنی که می‌گوید، دلیل بر قاعده می‌پندارد^۱ و حال آنکه انسان می‌تواند با تحفظ بر ادلّه مورد ادعا و در مقام عمل، فعل مسلم را منشا اثر ندانسته و حکم به بطلان آن کند، مگر آنکه جریان قاعده را منحصر در احکام تکلیفی بدانیم!

۱. برخلاف تنوع این عناوین و اطلاق در برخی از آنها - موارد ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳ و ۱۴ - اصالت صحت در فقه عامه معنایی محدود و متفاوت با اصالت صحت در فقه شیعه دارد. در بررسی چهارده عنوان نیز این امر قابل مشاهده است چرا که تمامی عناوین یا در مورد احکام عقود مورد استدلال قرار گرفته‌اند و یا در مورد احکام تکلیفی و حتی برخی از آن که در مورد عقود مورد استدلال قرار گرفته‌اند، به صحت ماهیت عقد و بقای ماهیت عقد بر صحت، به خاطر اقتضای عقد بازمی‌گردند و با فعل غیر بیگانه‌اند، اگرچه جریان قاعده، صحت فعل دیگران را نیز در پی داشته باشد.^۲

بخش دوم: اصل صحت در آئینه فقه شیعه

فصل اول: سیره قابل دفاع

در اثبات قاعده اصالت صحت به ادلّه مختلفی از کتاب، سنت و نیز به اجماع و سیره استناد شده است:

۱. کتاب

الف. ﴿...اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...﴾^۳ نراقی در عوائد الایام این آیه را از ادلّه متمسکین به اصالت صحت برشمرده است؛ با این تقریب که آیه به دوری جستن از بسیاری از ظنون امر می‌کند و نیز برخی از آن را مفید می‌داند که لازمه این دو، با توجه به قاعده اشتغال، پرهیز از تمامی ظنون است.^۴

۱. محمد صدقی البورنو، موسوعة القواعد الفقهیة، ج ۵، ص ۲۴۹.

۲. همچون عنوان دوم که در بررسی آن به این نکته اشاره شده است.

۳. «از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است» حجرات/۱۲.

۴. ملا احمد نراقی، عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام، ص ۲۲۲.

نقد: بدگمان نبودن، با حسن ظن داشتن تفاوت دارد و دیگر اینکه آیه به صحت به معنای حکم تکلیفی اشاره دارد و با بحث ما در صحت، به معنای حکم وضعی بی ارتباط است، افزون بر آنکه آدمی می‌تواند با وجود خوش‌گمانی به دیگری، بر فعل او اثری مترتب نسازد.

ب. «...أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...»^۱ با این تقریب که فقط عقود فاسد از آن خارجند؛ اما عقودی که شک در صحت آنها داریم به موجب عمومیت آیه، مشمول آن می‌باشند.^۲ نقد: اولاً تمسک به آن برای تصحیح عقود مشکوک، تمسک به عام در شبهه مصداقیه است که باطل می‌باشد؛ زیرا عام برای خود مصداق درست نمی‌کند، بلکه ابتدا باید موضوع عام در خارج محقق شود و سپس به عام برای تصحیح آن موضوع محقق تمسک جست. ثانیاً در اصالت صحت در صدد اثبات صحت عمل دیگران هستیم در حالی که در آیه شریفه، «العقود» به معنای «عقودکم» می‌باشد و فقط صحت فعل شخص را ثابت می‌کند. ثالثاً آیه فقط مربوط به عقود است، در صورتی که اصالت صحت شامل ایقاعات و حتی عبادات نیز می‌شود.^۳

۲. سنت

الف. روایاتی که بر لزوم حسن ظن به مؤمن و لزوم حمل کردار و گفتار او بر صحیح، دلالت دارد:

۱. امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام: «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ...»^۴؛ «گفتار و کردار برادر دینی‌ات را به شایسته‌ترین وجه حمل کن، اگرچه آنچه از او سر زده به نظرت ناشایست بوده باشد».

۲. موثقه محمد بن فضیل از امام کاظم علیه السلام: «محمّد بن مسلم... يَا مُحَمَّدُ كَذِبٌ سَمِعَكَ وَبَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقَهُ وَكَذَّبَهُمْ وَلَا تُذِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشِينُهُ بِهِ وَتَهْدِمُ بِهِ مَرْوَةَ...»^۵؛ «ای محمد! چشم و گوش خود را از آنچه در مورد برادر دینی‌ات می‌گویند، ببند و اگر ۵۰ مرد علیه کسی شهادت دادند و قسم خوردند، باز هم قول برادر دینی‌ات را حمل بر راستی و صداقت کن و آنچه عیب برادر دینی توست فاش نکن».

۱. مائده/۱. محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۵، ص ۱۶۲.

۲. شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۳، ص ۳۴۶.

۳. هر سه نقد از حجت‌الاسلام والمسلمین محمد مروارید است.

۴. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، باب ۱۶۱، ص ۳۰۲؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۵. همان، باب ۱۵۷، ص ۲۹۵.

نقد: مفاد روایات فوق در درجه نخست، لزوم داشتن اعتقاد، به نیکو بودن عمل غیر در اعتقاد او و در درجه دوم لزوم داشتن اعتقاد نیکو نسبت به عمل غیر است که این دو امر هیچ کدام منافاتی با حمل نکردن فعل مؤمن بر صحیح به معنای حکم وضعی آن و ترتیب اثر ندادن بر فعل غیر ندارد؛ چرا که فساد عمل و عدم ترتب اثر بر آن ارتباطی با نیت بد ندارد و مثلاً کسی که معامله‌ای فاقد برخی از شروط دخیل در صحت را انجام می‌دهد، می‌توان با وجود اعتقاد به نیکو و مباح بودن عمل در اعتقاد عامل و نیز با اعتقاد به مباح بودن عمل وی، عمل او را نافذ و دارای اثر ندانست.

ب. روایاتی که دلالت بر تاکید بر جماعت دارد و از این روایات استفاده می‌شود که اصالت صحت اصل معتبری نزد معصومین علیهم‌السلام بوده است^۱، زیرا با نبود اصل صحت راهی برای احراز صحت نماز امام جماعت نیست.

نقد: این روایات در مقام تحریص بر نماز جماعت است و فقط بر فضیلت نماز خواندن با امام جماعت عادل دلالت دارد، ولی به اینکه آیا این امام عادل است و یا نمازش صحیح است یا خیر، اشاره‌ای ندارد و از این جهات ساکت است.

۳. اجماع قولی و عملی:

شیخ انصاری که اجماع قولی را مستفاد از تتبع فتاوی فقها در موارد بسیار می‌داند، مدعی است، چنین اجماعی فی‌الجمله بر تطابق قول مدعی صحت با اصل، موجود می‌باشد. وی که اجماع عملی را جریان سیره مسلمین بر عملی در جمیع اعصار می‌داند، مدعی است بر حمل اعمال مسلم بر صحیح و ترتیب آثار صحت در معاملات و عبادات وی چنین اجماعی وجود دارد.^۲

فاضل نراقی در عوائد الایام نه تنها ادعای اجماع بر صحت فعل مسلم و صدق قول وی نموده، بلکه مدعی است بسیاری از احکام بر همین قاعده بنا شده است.^۳ البته نراقی در نتیجه‌گیری خود از ادله، یادآور می‌شود که بر کلیت قاعده^۴ اجماعی وجود

۱. امام خمینی بعد از تصریح به اینکه دلیل قاعده اصالت صحت، بنا و سیره قطعی عقلا می‌باشد، می‌گوید از جمله اخباری که ممکن است بدان استناد شود، اخباری است در باب اهمیت نماز جماعت. عبارت وی در تقریب استدلال از این قرار است: إذ لا إشکال فی ان إحراز صحة صلاة الإمام و لو بالأصل شرط فی جواز الائتمام به، و لو لم تكن أصالة الصحة معتبرة لم يكن إحرازها ممكنا مع كون الإمام كثيرا ما مستصحب الحدث لدى المأموم. ر.ک: امام خمینی، الرسائل، ج ۱، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

۲. شیخ انصاری، فرائد الاصول، تحقیق: مجمع الفكر الاسلامی، ج ۳، ص ۳۵۰.

۳. ملا احمد نراقی، عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام، ص ۲۲۲.

۴. یعنی اجماع بر حمل برخی افعال مسلم بر صحیح است و نه تمامی افعال او و به عبارت دیگر اصل قاعده

ندارد.^۱

نقد: هر دو اجماع قولی و عملی مورد ادعا، مبتلا به ادعای خلاف است، افزون بر آن با تحلیل‌هایی می‌توان در موارد ادعا شده به نتایجی متفاوت نیز دست یافت؛ زیرا ممکن است قول به صحت در موارد جزئی به خاطر دلیل خاص باشد و در صورت نبود آن به خاطر رجوع به عمل اصلی.

۴. سیره:

سیره عقلا و متشرّعه بر تعامل فعل مشکوک الصحة صادر از دیگران به عنوان فعل صحیح است که این تعامل نزد عقلا و متشرّعه حتی با فعل نامسلمان نیز رخ می‌دهد.^۲ نکته سیره، ظهور حال فعل عاقل در عدم اخلال عمدی و عدم اخلال غالباً سهوی است که به این نکته غالبی می‌گویند، و دیگر اینکه اگر افعال دیگران بر صحیح حمل نشود، عسر و حرج و اختلال نظام پیش می‌آید که تقریر اول ما را به صحت عند العامل و تقریر دوم ما را به صحت عند الحامل می‌رساند.

فصل دوم: ماهیت قاعده

۱. اصالت صحت؛ قاعده‌ای فقهی

کانون بحث در اصالت صحت، صحت نزد حامل است؛^۳ یعنی حامل شک دارد که عمل عامل صحیح است یا خیر و مطابق با واقع است یا خیر؟ و ملاک بنای عقلا در معتبر دانستن اصالت صحت با چنین تفسیری، چیزی جز رفع عسر و حرج نمی‌تواند باشد و روشن است که بنای عقلا با چنین ملاکی، کاشفیت از واقع نداشته و فقط در پی رفع عسر و حرج می‌باشد.^۴ بنابراین اصالت صحت اماره نیست، همان‌گونه که به

۱. همان، ص ۲۳۱.

۲. همان، صص ۲۳۱ و ۲۳۲: و یکفیک فی عدم ثبوت الإجماع ما تری من الأكثر فی الموارد الخاصة، کباب الشهادات، و الروایات، و الأخبار و الأقوال من ذوی الأیدی، و ذوی الأعمال فی الطهارات و النجاسات، و الدعاوی و المنازعات، و المطاعم و المشارب و غیر ذلك، أنهم یختلفون فی قبول الأقوال و تصحیح الأفعال، و یطلبون فی الموارد الجزئية أدلة خاصة، و یتکلمون فیها، فإن لم یجدوا، یرجعون إلى الأصل، و لا یتمسکون بهذه القاعدة إلا أقل قلیل.

۳. رک: امام خمینی، الرسائل، ج ۱، ص ۳۲۰ و آیت‌الله خویی، دراسات فی علم الأصول، ج ۴، ص ۳۲۱.

۴. از این رو نظریه‌ای که برای حجت کردن مثبتات اصالت صحت، این قاعده فقهی را تا اماره بودن پیش برده و غلبه را ملاک سیره عقلا در اعتبار این قاعده عنوان کرده، از مسیر اصلی بحث که اثبات صحت عند الحامل است منحرف شده و در پی صحت عند العامل رفته است.

۵. دلیل عدم حجیت مثبتات در خصوص اصالت صحت، نبود کاشفیت در آن به دلیل استناد اصل مزبور به سیره‌ای است که ملاکشان در عمل کردن به این اصل، رفع عسر و حرج است.

علت اختصاص به شبهات موضوعیه در شمار اصول نیز جای نمی‌گیرد، اما از آنجا که فروع مختلفی را در ابواب مختلف فقهی سامان می‌دهد، قاعده‌ای فقهی خواهد بود.

۲. شروط قاعده

الف. صحت واقعیه یا اعتقادیه؟

تصویر اثبات صحت عند العامل و عند الحامل با اصالة الصحة

کسی که عملی را واقع می‌سازد و یا سببی را با غرض دست‌یابی به مسببی انجام می‌دهد (یعنی عامل)، قطعاً اخلال عمدی نمی‌کند، اگرچه احتمال سهو و نسیان در آن می‌رود، اما بنای عقلا بر اصالت عدم غفلت، غلبه‌ای برای ما درست می‌کند که بر اساس آن به احتمال سهو و فراموشی، اعتنا نمی‌شود، زیرا مورد خاصی که شک در صحت آن داریم و احتمال نسیان در آن می‌دهیم حمل بر غالب مواردی می‌شود که اطمینان به عدم سهو در آن‌ها داریم پس با این بیان ملاک بنای عقلا غلبه می‌باشد و با آن صحت عند العامل - همان صحت اعتقادیه - ثابت می‌شود، ولی چنانچه ملاک اصالت صحت، رفع عسر و حرج از شخص حامل و پیش‌گیری از اختلال نظام باشد، با اصالت صحت، صحت عند الحامل که همان صحت واقعیه است، ثابت می‌شود.

حال باید ببینیم که از اصالت صحت، صحت عند الحامل به دست می‌آید، یا صحت عند العامل. در اینجا با گردآوری صورت‌های مختلفی که حامل و عامل می‌توانند داشته باشند، به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

۱. حامل به تطابق نظر عامل با خودش علم دارد. بحث در این صورت معنا ندارد.

۲. حامل می‌داند که عامل، علم به مسأله دارد ولی نمی‌داند که نظر عامل با او یکی

است یا خیر؟ در این مورد اصالت صحت جاری است و صحت عند الحامل، در آن مطلوب می‌باشد.

۳. حامل می‌داند که عامل علم به مسأله دارد اما میان نظر عامل با نظر خودش

نسبت تباین کلی به این صورت برقرار است که مثلاً حامل، جهر در نماز را واجب و عامل حرام می‌داند. در این صورت نمی‌توان بر صحت واقعیه حکم کرد؛ زیرا دلیل اصلی ما سیره است و قدر متیقن در سیره غیر از این صورت است. افزون بر آن حمل بر صحت واقعیه یعنی صحت عند الحامل، با ظهور حال عامل در عدم غفلت و نسیان معارض است، که سیره بر آن قائم است و صحت عند العامل اگرچه در اینجا محذوری نیست؛ چون عمل عامل بر فرض صحت، بر خلاف نظر حامل

است.

۴. حامل می‌داند که عامل به مسئله آگاهی داشته و قائل به اخص است و خود حامل قائل به اعم می‌باشد. مثلاً حامل معتقد است که عقد بیع چه عربی خوانده شود و چه غیر عربی، صحیح است؛ ولی عامل فقط صیغه‌ای را صحیح می‌داند که به عربی خوانده شود. این مورد همچون تطابق دو نظر است.

۵. بر عکس صورت پیشین؛ از آنجا که عامل خود را در انجام کار آزاد می‌بیند و حامل، مقید، تطابق نظر عامل با حامل اتفاقی بوده و همچون تباین کلی نمی‌توان حمل بر صحت واقعی نمود؛ زیرا سیره از چنین موردی منصرف است و صحت عند العامل هم مطلوب ما نیست، زیرا ممکن است عمل عامل بر خلاف عمل حامل باشد.

۶. حامل شک دارد که آیا عامل، جاهل به مسئله است یا عالم؛ سیره در این مورد جاری است و در نتیجه بر صحت واقعی = صحت عند الحامل = حکم می‌کنیم و حمل بر صحت اعتقادی به کار نمی‌آید، زیرا از نظر عامل آگاه نیستیم و چه بسا با توجه به مابینت دو نظر، فعل او دال بر فساد فعل ما باشد.

۷. حامل می‌داند که عامل، جاهل به مسئله است. در این مورد صحت اعتقادی به نمی‌توان ثابت کرد، زیرا عامل، جاهل به عمل و شرایط آن است و حالت وی ظهوری ندارد تا با تمسک به ظاهر حال وی، فعل او بر صحیح حمل شود و از سویی صحت عند الحامل نیز ثابت نمی‌گردد؛ زیرا در صورتی که عامل، نماز را صحیح بخواند نه از این باب است که به نظرش نماز درست این است بلکه از باب اتفاق است، بنابراین سیره عقلاء در این مورد جاری نیست، زیرا عقلا اصالت صحت را از این جهت حجت نمی‌دانند که عمل عامل تصادفاً صحیح است، بلکه به ملاک غلبه، فعل عامل را صحیح انگاشته و اصالت صحت را حجت می‌دانند. افزون بر آن، سیره عقلا دلیلی لَبّی است که اطلاق ندارد و به قدر متیقن آن باید بسنده شود.

ب. آیا اصالت صحت بعد از احراز قابلیت فاعل و مورد در آن، اختصاص به حالت شک در وجود مانع دارد؟

شرایط متعاقدین و عوضین هر کدام به عرفی و شرعی تقسیم می‌شوند، که مجموعاً چهار قسم می‌شود. شرایط عرفی، آن دسته از شرایط هستند که اگر شرع هم نمی‌گفت، عرف بر آنها حاکم بود و در صورت فقدان آنها عرف، عمل انجام شده را بیع نمی‌داند، مثل ممیز بودن متعاقدین و مالیت داشتن عوضین. شرایط شرعی، به شروطی گفته شود که با نبود آنها عرف، بیع را محقق می‌داند ولی شرع، عمل انجام شده را معتبر

نمی‌داند، مانند اینکه مبیع نباید خمر باشد. اما شرایط عقد بر خلاف دو رکن دیگر، نوعاً شرعی هستند، مانند عربیت، ماضویت و تقدّم ایجاب بر قبول. حال سوال این است که اگر در تمام این سه رکن و در شروط آنها شک شود آیا اصالت صحت جاری می‌شود؟

به نظر می‌رسد باید شرایط عرفی و شرعی را از هم جدا کرد و به عدم جریان قاعده، هنگام شک در شرایط عرفی ملتزم شد. زیرا شک در شرایط عرفی، شک در تحقق بیع است و با این شک، اصل بیع احراز نشده است تا صحبت به صحت و فساد آن برسد؛ اما با شک در شرایط شرعی معامله، جریان قاعده اصالة الصحة مانعی ندارد. اما علامه^۱ و آیت‌الله خویی^۲، اصالة الصحة را مختص شک در شرایط عقد می‌دانند و شک در شرایط متعاقدين و عوضین را شک در تحقق معامله قلمداد می‌کنند، بر خلاف شیخ که جریان اصالت صحت در شک در تمامی ارکان عقد را می‌پذیرد.^۳

ج. آیا احراز وقوع فعل جامع بین صحیح و فاسد در جریان قاعده شرط است؟ اصالة الصحة در جایی جاری می‌شود که مکلف در صحت و فساد عملی شک داشته باشد و شک در این دو ناگزیر بعد از تحقق عمل می‌باشد، و به عبارت دقیق‌تر، در موضوع اصالة الصحة وجود عمل یعنی تحقق آن به عنوان مامور به، اخذ شده است. بنابراین اگر ندانستیم عملی را انجام داده است و یا اگر انجام داده، نمی‌دانیم به عنوان مامور به آورده است یا خیر؟ اصالة الصحة جاری نمی‌شود.

فصل سوم: مثال‌ها

۱. عناوین قصیده همچون نماز بر میت

مسلمانی بر میتی نماز می‌خواند و ما علم داریم که او نماز میت می‌خواند و نیز به عنوان مامور به آن را انجام می‌دهد، چنانچه شک کردیم در صحت این نماز، اصالة الصحة جاری می‌شود. ولی اگر کسی کنار میت ایستاده بود و ما نمی‌دانیم که نماز می‌خوانده یا فاتحة الكتاب، نمی‌توان براساس اصالة الصحة گفت که او را مشغول نماز انگاشت. اگر علم داشتیم که آن شخص نماز می‌خواند، ولی نمی‌دانیم که قصدش خواندن نماز میت است یا تعلیم صرف، در اینجا نیز با اصالة الصحة نمی‌توان ثابت

۱. علامه حلی، قواعد الأحکام، ص ۱۷۷؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۸۷.

۲. وی ضمن تصریح به تفصیل، این نظریه را به محقق نیز نسبت داده است. آیت‌الله خویی، دراسات فی علم الأصول، ج ۴، ص ۳۲۴.

۳. شیخ انصاری، فرائد الاصول، تحقیق: مجمع الفکر الاسلامی، ج ۳، ص ۳۶۰.

کرد که او قاصد نماز به عنوان مامور^۱ به^۱ است، زیرا قصد نماز میت خواندن، مقوم نماز و وجود آن است نه این که از شرایط صحت شی موجود باشد.

۲. عناوین غیر قصدیه همچون تطهیر لباس

شستن لباس صرفاً با ازاله خبث - حتی بدون قصد - تطهیر حاصل می‌شود. از این رو برای اجرای اصالة الصحة وقتی شک می‌کنیم که فشردن لباس و یا رسیدن آب به تمام نقاط محقق شده یا نه؟ باید احراز شود که شوینده، عنوان تطهیر را قصد کرده است، زیرا مثلاً اگر نداند که این ثوب نجس است و آن را به عنوان ازاله خبث نشسته است، دیگر توجه ندارد که بخواهد شرایط تطهیر این ثوب نجس، مثل مطلق بودن آب و متعدّد بودن غسل و فشردن لباس و ... را رعایت کند. پس اگر لباسی به فردی برای شستن داده شود و وی در جریان نجاست آن قرار نگیرد و بعداً در حصول طهارت شرعی شک شود، اصالة الصحة جاری نمی‌شود، زیرا او نمی‌خواسته تطهیر شرعی بکند تا رعایت شرایط را کرده باشد.^۲ پس این شرایط را در صورتی می‌توان با اصالت صحت ثابت کرد که بدانیم غاسل متوجه نجس بودن لباس است و به عنوان تطهیر آن را می‌شوید و یا دست‌کم بدانیم که غاسل در تمامی موارد احتیاط می‌کند.^۳

فصل چهارم: دامنه و قلمروی قاعده

۱. آیا مثبتات اصالة الصحة حجت است؟

همان‌گونه که در ماهیت قاعده روشن شد، مثبتات اصالة الصحة حجت نمی‌باشد.

۲. آیا این قاعده در قول و اعتقاد هم جاری می‌شود؟

۲/۱. اصالة الصحة در اقوال: این قاعده در الفاظ به سه گونه تصور می‌شود.

الف. اینکه بگوییم لفظی که صادر شده است آیا مثلاً همچون غیبت حرام بوده یا خیر؟ صحت در این صورت به معنای اول یعنی اباحه است.

ب. اینکه بگوییم لفظی که صادر شده آیا از نظر ماده، هیات، اعراب و ... صحیح است

۱. مراد از قصد اتیان نماز به عنوان مامور به، قصد قربت که شرط صحت نماز است، نمی‌باشد، بلکه مراد قصد نماز با عنوان خاص همان نماز است که تفاوت نماز ظهر با نماز عصر و نماز ادا با نماز قضا، می‌باشد و از شرایط وجود است و نه صحت.

۲. ر.ک: همان، ص ۳۶۷.

۳. با توجه به مطالب متن روشن شد که وجود جامع، با اصالة الصحة قابل اثبات نیست، بلکه جامع را می‌توان و یا به تعبیر شرعی همچون اخبار دو عادل یا بنای عقلا، ثابت نمود.

یا خیر؟ مثلاً در عقدی که خوانده است، آیا لفظ عقد را صحیح تلفظ کرده یا خیر؟ در اینجا اصالة الصحّة به معنای ترتیب اثر دادن به فعل دیگران که همان معنای مورد نظر است، جاری می‌شود.

ج. آیا لفظی که از متکلم صادر شده است، کاشف از معنا می‌باشد یا خیر؟ این کاشف بودن بر جهاتی متوقف است. اول اینکه از روی اختیار و عمد صادر شده باشد، دوم اینکه لفظ صادر شده، مقصود متکلم باشد و سوم اینکه متکلم در تفهیم معنا از لفظ مقصود، اراده جدی داشته باشد. اصالة الصحّة در تمامی جهات جاری می‌شود یعنی اگر شک کردیم که لفظ صادر شده کاشف از معنا می‌باشد یا خیر؟ و منشأ این شک نیز هر کدام از جهات که باشد، در هر صورت با اجرای اصالة الصحّة می‌توان حکم به کاشفیت لفظ از معنا نمود. اما فرض دیگری نیز در مسأله هست و آن اینکه لفظ کاشف از مراد جدی باشد، اما ندانیم که مطابق با واقع است یا خیر؟ در اینجا اصالت صحت جاری نمی‌شود، زیرا با جریان ادلّة حجّیت خبر واحد، نوبت به اصل نمی‌رسد.

۲/۲. اصالت صحت در اعتقادات^۱

الف. شک داریم که اعتقاد عامل از روی مقدمات صحیح می‌باشد یا از راههای نادرستی همچون رمل و اسطرلاب و یا ... در اینجا اصالت صحت جاری می‌شود.
ب. شک داریم که رای و اعتقاد عامل مطابق با واقع است یا خیر. در اینجا اصل جاری نمی‌شود، زیرا لازمه جریان اصل در این مورد حجّیت همه اخبار است.

فصل پنجم: نسبت اصل صحت با سایر قواعد و تقدم یا تأخر آن بر استصحاب

۱. نسبت قاعده صحت با قاعده فراغ: اگرچه در هر دو قاعده حکم به صحت عمل می‌شود اما در قاعده فراغ حکم به صحت عمل شخص می‌شود و در قاعده صحت حکم به صحت عمل غیر می‌شود. قاعده فراغ در اثنای عمل جاری نمی‌شود، بلکه محل اجرای آن پس از عمل است ولی اصالت صحت در میان عمل نیز جاری می‌شود و حتی در عملی که شخص بعداً می‌خواهد انجام دهد، نیز قابلیت جریان دارد^۲ و تفاوت سوم اینکه قاعده فراغ مخصوص عبادات است، ولی اصالة الصحّة شامل معاملات نیز

۱. منظور از اعتقادات، اصول اعتقادی نمی‌باشد، بلکه اعتقاد به معنای نظر و رای، مدنظر است.

۲. مثل اینکه نمی‌دانیم فلاّی که به مدت یک سال اجیر شده برای میت نماز استیجاری بخواند، آیا نمازش را بیج خواهد خواند؟

می‌شود.

۲. تعارض اصالة الصحة با استصحاب حکمی

الف. در شبهات حکمیة: شبهات حکمیة مجرای اصالت صحت نمی‌باشد، هر چند با وجود عموماتی چون «احل الله البيع» و «أوفوا بالعقود» با تمسک به اصالت عموم می‌توان حکم به صحت عقد کرد و بر استصحاب فساد فائق آمد.^۱

ب. در شبهات موضوعیة: مثلاً اگر یقین داریم که خداوند متعال بیع را حلال نموده است و در عموم حلیت آن شک نداریم، بلکه شک ما در اجتماع شرایط یا وجود شرطی از شرایط در بیع است، عمل به مقتضای اصل اولیه در عقود که اصالت فساد است نیز نمی‌شود، زیرا شبهات موضوعیة مجرای اصالت صحت می‌باشد و اصالت صحت در چنین شبهاتی مقدم بر اصول حکمیة است، حتی در غیر عقود.^۲

ج. وجه تقدم اصالة الصحة بر اصول حکمیة: از آنجا که مدرک اصالة الصحة بنای عقلا است و ملاک بنای عقلا بر طبق اصل صحت نیز حفظ معاش و گردش کار است، وجه تقدم آن بر اصول حکمیة، لزوم لغویت در صورت عدم تقدم آن است که ملاک و جهت تقدم هر مخصصی بر هر عامی است.^۳

۳. تعارض اصالة الصحة با استصحاب موضوعی

اگر در بلوغ یکی از متعاقدین شک کردیم، عدم بلوغ را استصحاب می‌کنیم، که اصلی موضوعی است و با جریان اصل موضوعی، موضوع اصالة الصحة - شک - تعبداً از بین می‌رود، بنابراین مجالی برای جریان اصالت صحت باقی نمی‌ماند، خواه آن را از امارات بدانیم و خواه از اصول.

بخش سوم: اصل صحت در قانون مدنی ایران

۱. مقتضای اصل اولیه در مورد عقدی که شک در صحت آن داریم، فساد است. یعنی عدم نقل و انتقال و عدم ترتب اثر را در هر عقدی که باشد، استصحاب می‌کنیم. این استصحاب فساد، اصلی حکمی است که با نبود دلیل لفظی در شبهات حکمیة جاری می‌شود.

۲. مثلاً شخصی نمی‌داند نمازش را صحیح خوانده یا خیر؟ در اینجا اصل حکمی «اصالت بقاء وجوب» اقتضای اعاده نماز را دارد و یا مثلاً در باب تطهیر لباس، اگر در تعداد شستن‌های آن، که در پاک شدن از نجاست معتبر است، شک شود، «اصل بقای نجاست» هست. اما اصالت صحت بر تمامی آنها مقدم است، چون شبهه در این موارد موضوعیة است و این نوع اصول حکمی، در مواردی مورد تمسک قرار می‌گیرند که اصالة الصحة جاری نشود، یعنی در موارد شبهات حکمیة.

۳. البته اگر ملاک بنای عقلا بر طبق اصل صحت را غلبه بدانیم، اصالة الصحة نوعی کاشفیت دارد که آن را در دهد و لذا جهت تقدم آن بر اصول حکمی به ملاک حکومت خواهد بود.

اصل صحت در حقوق، همچون قاعده لزوم، در مبحث آثار معاملات، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ماده ۲۲۳ ق.م.مقرر می‌دارد: «هر معامله که واقع شده باشد، محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود». طبق این ماده، اگر بعد از احراز تحقق معامله به علت وجود یا عدم وجود یکی از شرایط صحت عقد در صحت معامله تردید شود باید آن معامله را صحیح فرض کرده و آثار آن را جاری دانست، مگر آنکه بطلان معامله محرز گردد و یا اینکه از ابتدا تردید در وجود قصد انشا و یا تمییز طرف معامله باشد که البته تردید در چنین اموری تردید در تحقق معامله را در پی خواهد داشت. از ثمرات این اصل در حقوق این است که هرگاه یکی از دو طرف معامله، مدعی صحت عقد شود، بی‌نیاز از دلیل است و طرف دیگر که مدعی فساد عقد است، باید دلیل بر فساد عقد اقامه کند.^۱

منابع

۱. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۰.
۲. ایروانی، باقر، القواعد الفقهیة، مؤسسه الفقه للطباعة و النشر، قم، ۱۴۱۷ق.
۳. بورنو، محمد، موسوعة القواعد الفقهیة، ۱۳ جلد، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۴ق.
۴. حرّعاملی، محمد، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ۳۰ جلد.
۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۳ جلد.
۶. _____، تذکرة الفقهاء، ۱۴ جلد، مؤسسه آل البيت، قم.
۷. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، ۳ جلد، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۸ق.
۸. خمینی، سید روح الله، الرسائل، ۲ جلد (۱ مجلد)، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۵ق.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، دراسات فی علم الاصول، ۴ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۰. _____، مصباح الاصول، ۲ جلد، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۷ق.
۱۱. _____، الهدایة فی الاصول، ۴ جلد، مؤسسه صاحب الامر «عج»، ۱۴۱۷ق.
۱۲. زحیلی، محمد، القواعد الفقهیة، علی المذهب الحنفی و الشافعی، بی تا.
۱۳. سرخسی، شمس الدین، المبسوط، ۳۰ جلد (۱۶ مجلد)، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۱۴. سیوطی، عبدالرحمن، الاشباه و النظائر، بی جا، بی تا.
۱۵. شهیدی، مهدی، حقوق مدنی ۳ (تعهدات)، ۱ ج، انتشارات مجد، چاپ نهم، تهران، مهر ۱۳۸۵.

۱. مهدی شهیدی، حقوق مدنی ۳ (تعهدات)، ص ۶۳.

١٦. صدر، سيّد محمّد باقر، بحوث في علم الاصول، ٧ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي، ١٤١٧ق.
١٧. عراقى، ضياء الدين، نهاية الأفكار، ٤ جلد، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٧ق.
١٨. غروي، محمّد حسين، نهاية الدراية، ٣ جلد، انتشارات سيدالشهداء عليه السلام، ١٣٧٤ش.
١٩. كركى، على بن حسين، جامع المقاصد في شرح القواعد، ١٣ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، قم، ١٤١٤ق.
٢٠. كلينى، محمّد بن يعقوب، الكافي، ٨ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٦٥.
٢١. غريانى، صادق، تطبيقات قواعد الفقه عند المالكية، ١ جلد، جامعة الفاتح، ٢٠٠٥م.
٢٢. ماوردى بصرى، على، الحاوى الكبير في فقه مذهب الامام الشافعى وهو شرح مختصر المزنى، ١٩ جلد، دار الكتب العلمية، اول، بيروت، ١٤١٤ق.
٢٣. مقدسى، ابن قدامه، المغنى في الفقه، تحت اشراف عبدالله تركى و عبدالفتاح الحلو، چاپ حجر، قاهره، ١٤٠٦ق.
٢٤. نايينى، محمّد حسين، فوائد الأصول، ٤ جلد، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٧ق.
٢٥. ندوى، على احمد، موسوعة القواعد والضوابط الفقهية، ٣ جلد، دار عالم المعرفة، ١٤٢٦ق.
٢٦. نراقى، احمد بن محمّد مهدى، عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام ومهمات مسائل الحلال والحرام، بي تا.
- ونشريسي، احمد، المعيار المغرب، ١٣ جلد، دار الغرب الاسلامي، ١٤٠١ق.